

سبک پژوهشی پروفیسور عابدی

سیده خورشید فاطمه حسینی*

احوال و آثار

پروفیسور سید امیر حسن عابدی فرزند سید بشر حسین عابدی غازی پوری در ایالت اترپرادش ۱۹۲۱ م به دنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در لکهنو و بنارس گذراند. در ۱۹۴۵ م از دانشگاه سنجانسن آگره در زبان و ادبیات فارسی دکتری گرفت. سپس در کالج سنت استفنس دهلی به تدریس ادبیات فارسی مشغول شد. در ۱۹۵۷ م از دانشگاه تهران دانشنامه دکتری در ادبیات فارسی گرفت و در همان سال دانشیار دانشگاه دهلی شد.

از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ م ریاست بخش فارسی دانشگاه دهلی به عهده گرفت ۱۹۷۱ م در کنفرانس جهانی ایرانشناسی که در شیراز برگزار شد شرکت داشت. در ۱۹۷۲ م رئیس جمهوری هند وی را تشویق کرد. در ۱۹۷۵ م به پاس خدمات ارزنده زبان فارسی حکومت دهلی به او جایزه فخرالدین علی احمد و نقد برای پژوهش داد. در ۱۹۷۴ م برای گردآوری درباره تاریخ ادبیات فارسی هند به ترکیه و در ۱۹۷۴ م در سمینار امیر خسرو دهلوی به کابل سفر کرد.

وی عضو هیئت آموزش فارسی در دانشگاه بنارس، پتنه، گجرات، دهلی، بهوپال، عثمانیه و پنجاب بود. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ م دوباره ریاست بخش فارسی دو سال ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه دهلی را به عهده داشت. در ۱۹۸۴ م بازنشسته شد و به لقب

* دانشیار بخش فارسی کالج بانوان دانشگاه علیگره، علیگره.

۱. عابدی نامه، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی و انجمن فارسی، دهلی، ص ۱۱.

استاد ممتاز ملقب شد. استاد عابدی در زبان‌های عربی، فارسی، اردو، انگلیسی، هندی، اوستا، پهلوی، سانسکریت مهارت می‌داشت.

پروفسور عابدی همیشه خندان و شادمان می‌ماند. اشعار شاعران برجسته مانند سعدی، حافظ، مولانا روم، عمر خیّام و غیره سرزبان‌ها بود. دربارهٔ پروفسور مجیب تذکر می‌کند که او از شعر و شاعری علاقه وافر می‌داشت. "اگر من شعر را می‌خواند او نقل می‌کرد. روزی من اشعار مظهر جانجانان را برایش خواندم او بسیار خوشحال شد." یاد روزی که دلم معتکف کوی تو بود مژه جاروب کش کعبه ابروی تو بود شب نمودند به‌من نامهٔ اعمال مرا صبح دیدم که به‌دستم سر گیسوی تو بود (مظهر جانجانان)

استاد عابدی وقتی که پیری خود را یاد می‌کند اشعار ملک‌الشعرا کلیم همدانی را می‌خواند:

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت تاب تن از تحمل رطل گران گذشت
بدنامی حیات دو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به‌این و آن روز دگر بکندن دل از جهان گذشت
(کلیم همدانی)

بگفته بهادر شاه ظفر:

عمر دراز مانگ کر لائے تھے چار دن دو آروز میں کٹ گئے دو انتظار میں

استاد عابدی دهلی را بسیار دوست می‌داشت. دربارهٔ خود می‌نویسد که بیش از چهل سال گذشت که بر خیابان و کوچه دهلی وقت من گذشت. شاهد عینی هستم دهلی گاه آباد گاه برباد شد؛ ولی مانند ذوق این شهر این قدر اُنس دارم که اگر کسی ترغیب دهد که دهلی را ترک کنم و جای دگر سکونت بگیرم امکان پذیر نیست و در شعر تحریف کرده می‌گوید:

کون جائے عابدی دلی کی سڑکیں چھوڑ کر^۱

۱. مقالهٔ عابدی، «دربارهٔ خود»، ۱۹۸۶ م. (سید امیر حسن عابدی، ص ۲۱)

اساتذہ

پروفیسور استاد عابدی مقدمات علوم را نزد استادان وقت فراگرفت و فارسی، عربی، انگلیسی، سانسکریت، اردو، منطق و فلسفہ را درس گرفت.

تعلیم عربی و فارسی

مدرسہ قربان علی غازی پور

مدرسہ چشم رحمت، غازی پور

سلطان المدارس، لکھنؤ

کالج عربی جوادیہ، بنارس.

منطق و فلسفہ

استاد عنایت اللہ و صبغت اللہ، استاد سید علی نقی، استاد ابن، علامہ ابن حسن نونہروی.

نہج البلاغہ

پروفیسور حامد حسن قادری، سینت جانس کالج آگرہ. دکترای زبان و ادبیات فارسی را بہ اتمام رسانید.

علاوہ بر این از دانشگاه تہران و با استادان گرامی فیض صحبت کرد.

استاد ابراہیم پور داود. استاد مہرداد اوستا. استاد بدیع الزمان فروزانفر، دکتر ذبیح اللہ صفا. استاد سعید نفیسی، دکتر محمد معین، دکتر پرویز ناتل خانلری، مطالعہ متون ادبی نزد عبدالعظیم قریب^۱.

آثار بہ زبان فارسی

۱. ترجمہ نمایش نامہ کالی داس بہ نام ویکرم اروشی از سانسکریت بہ فارسی.
۲. تصحیح نمایش نامہ پرابود چند اودیا بہ نام گلزار حال.
۳. طلوع قمر (علیگرہ)، ۱۹۶۱ م.
۴. تصحیح مثنویات فانی کشمیری، سرینگر، ۱۹۶۴ م.

۱. مقالات عابدی، ص ۱۶.

۵. تصحیح جوگ وشست، با همکاری دکتر تارا چند، علیگره، ۱۹۶۸ م.
 ۶. تصحیح مثنوی سوز و گداز، نوعی خوششانی، تهران، ۱۳۲۹ ه.ش.
 ۷. تصحیح منتخب اللطایف، تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.
 ۸. تصحیح متن پنج‌تتر، پنجاکیانه با همکاری تارا چند، ترجمه‌ای از سانسکریت به فارسی، دانشگاه اسلامی علیگر، هند، ۱۹۷۳ م.
 ۹. تصحیح تاریخ سلاطین صفویه، تهران ۱۳۵۴ ه.ش.
 ۱۰. ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو دهلوی به‌کوشش سید مقبول احمد، دهلی، ۱۹۷۵ م.
 ۱۱. هندوستانی فارسی ادب (ادبیات فارسی هند؛ مجموعهٔ مقالات تحقیقی به‌زبان اردو)، به‌کوشش شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۸۴ م.
 ۱۲. تصحیح مثنوی عصمت‌نامه یا داستان لورک و مینا، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی در هند، دهلی‌نو، آبان‌ماه ۱۳۶۴ ه.ش/صفرالمظفر ۱۴۰۶ ه.ق.
 ۱۳. تصحیح و ترجمهٔ یوگ وشست (کتاب فلسفی هندویی) از سانسکریت به فارسی، علیگره، ۱۹۶۸ م.
 ۱۴. تصحیح دریای اسمار (ترجمهٔ کتاسرت ساگر - بحرالاسمار) با همکاری دکتر تارا چند، از داستانهای سانسکریت که به فارسی ترجمه شده از مصطفی خالق‌داد عباسی، چاپ دانشگاه اسلامی علیگره با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماه ۱۳۷۵ ه.ش/ فوریه ۱۹۹۷ م.
 ۱۵. احوال و آثار و سبک ابوطالب کلیم کاشانی (به‌اردو)، دهلی، ۱۹۸۳ م.
- به‌اردو، انگلیسی، هندی، فارسی علاوه بیش از دو‌یست مقالهٔ استاد عابدی در مجله‌های ایرانی مانند: «راهنمای کتاب»، «سخن»، «یغما»، «خرد» و «کوشش» مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ایران افغانستان «این‌دو ایرانی‌کا» «آهنگ» «بیاض» «معارف» «قند پارسی» شیرازه و غیره به‌چاپ رسیده است.^۱

۱. پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند ۱۱۶/۱-۱۱۵؛ مقالات عابدی، مرتب پروفیسور سیده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی، دانشگاه دهلی، ص ۲۵.

هند

در هند تمام کتابخانه‌ها زیر نظر استاد بود. اسامی بعضی از اینجا ذکر می‌شود: کتابخانه مرکزی دانشگاه دهلی، کتابخانه جامعه ملیه اسلامی، کتابخانه جامعه همدرد، تغلق آباد، کتابخانه آزاد هردیال بهون، دهلی، کتابخانه دانشگاه کلکته، کتابخانه دانشگاه بمبئی، کتابخانه بنارس، کتابخانه رضا، رامپور، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، کتابخانه ندوةالعلماء، کتابخانه سلطان المدارس، کتابخانه آصفیه، کتابخانه کهجوه، کتابخانه آغا ابو، کتابخانه خانقاه نقشبندیه، کتابخانه جامع مسجد، کتابخانه بالاپور، کتابخانه مدرسه اورینتل، کتابخانه شیرشاه (سهرام)، کتابخانه مدرسه عربیک (ناسه)، کتابخانه خدابخش، کتابخانه مدرسه سلیمانیه، کتابخانه پهلواری شریف، کتابخانه دارالمصنّفین، اعظم گره، کتابخانه محمودآباد، کتابخانه مرشدآباد، کتابخانه حمیدیه بهوپال، موزه الور، موزه ملی، دهلی نو، ناشینال آرکائیوز، دهلی نو و غیره.

بیرون هند

ایران، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان، ترکیه، بنگلادش، سوریه، لبنان، چین، اروپا، روسیه^۱ و غیره که در یادداشت من نیست. اگرچه این گونه تلاش‌ها باعث خستگی ناپذیر بود ولی استاد احساس خستگی نمی‌کرد.

پروفیسور عابدی از نظر دانشوران

پروفیسور عبدالودود اظهر دهلوی (دانشگاه جواهر لعل نهرو):

”به لطف و خوبی او در جهان ندیدم کس

استاد عابدی از هر حیث دانشمند و عالم و استاد و معلّم و انسان دارای شخصیت کم‌نظیر هستند. عشق و علاقه فراوان شان به فارسی صدها شمع دیگر در دل شاگردان و دوستان هم روشن نموده است“^۲.

۱. مقالات عابدی، مقدمه، ص ۱۷.

۲. عابدی نامه، گروه فارسی، مقدمه.

پروفسور ضیاءالدین دسائی (کتیبه‌شناس شهیر هند) می‌گوید:
 «ای که مجموعه خوبی به‌چه نامت خوانم»
 پروفسور نذیر احمد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره می‌گوید:
 «درآینه مولانا اگر کسی به‌نظرش می‌آید او انسان حقیقی، رستم دستان، کان
 عقیق نادر، نغمه عمان، شمس مفخر، و سلیمان زمان اگر کسی هست به‌جز
 پروفسور سید امیر حسن عابدی دیگر نیست»^۱.
 استاد جعفر شهیدی (مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران): از لقب‌های گوناگون
 یاد می‌کند:

«ای باغبانا سخت‌کوش و دلسوز، ادب فارسی، ای یادگار گذشتگان، ای گنجینه
 ادبیات فارسی هند خدایت به‌تو سلامت دارد»^۲.
 استاد حمیدرضا قلیچ‌خانی (پژوهشگر ادبیات و خوشنویسی ایرانی):
 «تو رایزن هند و امید ایران».

دکتر اکبر ثبوت (مدیر پیشین مرکز تحقیقات فارسی، دهلی‌نو):
 «استاد اوستادانه زمانه عابدی؛ درخت تناور فارسی در سرزمین پهناور شبه قاره
 که در طول بیش از هزار سال شکوفه‌ها و ثمرات دلپذیری همچون سروده‌های
 دل‌انگیز و شیرین خسرو، بیدل و غالب به‌بار آورد و روحی تازه در پیکر فارسی
 در هند دمیدند»^۳.

دکتر غلام علی حداد عادل (رئیس فرهنگستان):
 «استاد سید امیر حسن عابدی پدر زبان فارسی معلومات ایشان گنجینه گرانبهای
 در هندوستان است و وی را از سایر استادان ممتاز و برجسته ساخته است»^۴.

۱. مقالات عابدی، ص ۲۳.

۲. پروفسور سید امیر حسن عابدی محقق و دانشور، غالب انستی تیوت، دهلی، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. همان، ص ۹۷.

روش تحقیق

سید امیر حسن عابدی شخصیت برجسته‌ای بین نویسندگان بزرگ شبه قاره در سراسر کشور پهناور هند و جهان فارسی است. هر کسی که با او ملاقات داشت چه شهری چه روستایی چه پیر و چه جوان، تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

خدمات صادقانه این دانشمند بزرگ در راه گسترش زبان و ادبیات فارسی به‌طور یادگار در تاریخ ثبت خواهد شد. با نویسندگان و شعرای نامدار ایرانی مانند نیما یوشیج، شهریار، سعید نفیسی، ایرج افشار، مهرداد اوستا، جلال آل احمد، سیمین بهبهانی نیز متعارف بود. حقیقتاً پروفیسور عابدی امیر گنجینه ادب فارسی بود. وجودش در دنیای پژوهش‌های و تاریخی مانند قوس قزح جلوه‌های گوناگون می‌دهد. نگاه ژرف‌بین و دقیق پروفیسور چیزی را نادیده نگذاشته و ذهن‌رسایش هر خرد و ریز را می‌بیند تا وقتی که اصل را نمی‌یابد در تلاش آن سرگردان می‌ماند. با سعی و کوشش خود شعرای نامدار متعدد و از کلام شناخته و ناشناخته ایشان جهان علم و ادب را روشن‌تر می‌کند. هیچ کتابخانه دولتی و شخصی نبود که در تلاش آن نسخه و مخطوطات نادر و کمیاب را ندیده باشد.

با سعی و تلاش از یک ایالت به ایالت دیگر در سراسر کشور هند مانند مدراس، کلکته، بمبئی، حیدرآباد، عظیم‌آباد، برودا، گجرات، رام‌پور، بنارس می‌رفت و بیرون هند ایران، افغانستان، اوزبیکستان، تاجیکستان، ترکیه، پاکستان و بنگلادش و غیره می‌رفت و استفاده می‌کرد. صاحبزاده شوکت علی خان چه خوب گفته که: "وجودش کتابخانه، نگارخانه و آینه خانه بود".^۱

پروفیسور عابدی به‌عنوان محقق

در این زمینه مطالعه بیاض شغل خاصی استاد بود. چندین بیاض‌ها را خودش معرفی کرده است و همیشه شاگردان را متوجه می‌کرد که برای دکتری بیاض‌ها را انتخاب کند.

۱. پروفیسور سید امیر حسن عابدی محقق و دانشور، ص ۸۲.

در آن جُنک‌ها و بیاض‌ها بیاض کرمان، بیاض واله داغستانی، بیاض کتابخانه دارالمصنّفین، بیاض موزه ملی، دهلی‌نو و غیره بسیار پرارزش‌اند. از آن بیاض اشعار شاعران معروف مانند خسرو، عمر خیّام، خاقانی، ادیب، صابر، رشید و طواط که طبع نشده‌اند و در دیوان‌های چاپی هم وجود ندارند جمع‌آوری کرده معرفی کرده است. مثلاً غزل جامی که به‌جز بیاض جای دگر نیست و با این بیت آغاز می‌شود را مطرح می‌کند:

برون خرام که تا در ره تو خاک شوم روا مدار کز این آرزو هلاک شوم

*

هردم از کوی تو خواهم من شیدا بروم
جان سپارم به‌سگانت تن تنها بروم
می‌شدم باز پریشان که نه مقدر من است
که به‌جای که تو باش من از آنجا بروم
عشق من با تو قدیم است نیم چون دگران
کایم امروز به‌کوی تو و فردا بروم

بیاض کرمان

بیاض کرمان در موزه ملی، دهلی‌نو نگهداری شده است. او دربارهٔ این بیاض می‌نویسد که بسیار پرارزش و اسمش مجموعهٔ مخطوطات است. این بیاض در کرمان بین ۸۴۶-۸۲۶ هـ/۱۴۴۲-۱۴۲۳ م نوشته شده و گنجینهٔ معلومات نو است. نسخهٔ مطلقاً و مذهب و روی حاشیه بسیار چیزها نادر و بیش‌بها است.^۱

فهرست مشمولات این نسخه همین‌طور است.

”ظفرنامه در نصایح، داستان یوسف و زلیخا منظوم در متن و مثنوی بر حاشیه، مختارنامهٔ فریدالدین عطار فرید اوّل منظوم در هیئت، دو کتاب انشاء و رباعیات عمر خیّام. علاوه بر این روی حاشیه دربارهٔ اسحق سلطان جمال‌الدین انجو“.

۱. مقالهٔ عابدی، بیاض کرمان، ص ۱۲۰.

در این بیاض کرمان یک مثنوی به نام قصه یوسف با فردوسی منسوب است. در نسخه نول کشوری اسمش زلیخای فردوسی است. بین محققان از مدت دراز این مثنوی موضوع بحث است. ولی استاد عابدی پس از مطالعه مثنوی به این نتیجه می‌رسد که این مثنوی از فردوسی نیست سپس می‌گوید:

”اصلاً کسی سعی نمی‌کند متن را بخواند ورنه این مسئله زود حل می‌شد. به‌طور مثال مثنوی‌ای که به نام فردوسی موسوم شده، اشتباه است. اگر کسی شعرهاش را می‌خواند و با متن آگاهی داشته بود هیچ موقع مواجه با این گونه تسامحات نمی‌گردید. او آرزو داشت که باید بر اساس این بیاض مثنوی دوباره تصحیح شود“^۱.

استاد عابدی در روش پژوهشی تأکید مطالعه متون کیفیت نسخه‌ها و معایب و محاسن ظاهری و باطنی نسخه را با دقت نظری مطالعه می‌کند تا وقتی که خود مطمئن نمی‌شود در تلاش و جستجو سرگردان می‌ماند.

راستی در عرصه تحقیق این‌گونه صاحب‌نظران کم‌اند که بر کاوش‌های محققان و نویسندگان قبلی خط بطلان بکشند.

در آخر بیاض یک قصیده منتشر نشده خواجه کرمانی و یک قطعه انوری داده شده است که متعلق از فرد است. او می‌نویسد که شاید صاحب بیاض عاشق‌تر بود.

اشعار این شاعران فقط در بیاض است. قصیده خواجه با این بیت آغاز می‌شود.

اتفاقم شب دوشین به‌وثاقی افتاد اندرو بود حریفی صنمی حور نژاد
سال‌ها بود که در ششدر غم با خواجه شب دوشین گره بسته کارش بگشاد

پروفیسور عابدی در آخر می‌نویسد که این بیاض معلومات فراوانی دارد و از منابع مستند و قدیم به‌شمار می‌آید و مسایل و مشکلات بسیاری با آن حل می‌شود. حقیقتاً بیاض کرمان بر معلومات تحقیقی ما افزاینده است.

پروفیسور عابدی در روش تحقیق چیزی را نادیده ناگذاشته است چنانچه او درباره

این شعر:

۱. مقاله عابدی، بیاض کرمان، ص ۱۲۳-۱۲۱.

نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست دقیق بحث کرده و از منابع مختلف شواهد را جمع‌آوری کرده است. می‌نویسد که دکتر عبدالحسین نورانی در اکبرنامه این شعر را از ظهیرالدین محمد بابر پادشاه منسوب می‌کند. او می‌نویسد ولی این شعر در اکبرنامه^۱ نیست. طبق عبدالحسین نوایی: «بابر به زبان فارسی توجّه فراوان داشته و بدین زبان می‌گفته از اشعار او نمونه‌هایی در کتب می‌نوان دید». بعداً دکتر نوایی نیز به حاشیه مقاله خود اعتراف می‌کند که: «شمار بیشتری از اشعار او در کتاب شاهان شاعر آمده». خلاصه مؤلف شاهان شاعر، مؤلف تذکره شعرای پنجاب، مؤلف صبح گلشن، تذکره‌نگاران و دانشمندان دیگر این شعر را از بابر پادشاه مغول نسبت می‌دهد. ابوالقاسم حالت با وثوق می‌گوید که بابر پادشاه روز عید این غزل را به‌تمام رسانید.

آقای راشدی با استناد *مرآةالخیال* درباره این غزل در تعلیقات خود می‌نویسد که بابر در باغ کابل بر سنگ حوض این اشعار کنده کرده بود به گفته پروفیسور عابدی از همه اولین شخص مؤلف تاریخ فرشته است که او هم این شعر را به بابر پادشاه دهلی منسوب کرده است. مؤلف فرشته می‌نویسد:

”در بیرون کابل به دامن مرغزاری که از بهشت برین نشانی بود. حوض کوچک در سنگ کنده شراب ارغوانی خوش کرد و با مردم خوش طبع... برم نشاط برپا کرد“^۲.

داد انبساط می‌داد و این بیت خود را در کنار آن حوض... کنده بود. بیت:
نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
در تزک بابری نیز جایی بابر نوشته است که ”بر همین چشمه در سنگی که پهلوی این چشمه است این سه بیت را کنده و ثبت نمود“.

۱. ابوالفضل: اکبرنامه، دفتر اول تصحیح آغا احمد علی، مطبع مظهرالعجایب، دهلی‌نو، ایشیاتک سوسایتی بنگاله. (به‌حواله دکتر عابدی)
۲. تاریخ فرشته، محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، ج ۱، ص ۲۱۱، طبع نولکشور، مقاله عابدی، ص ۱۱۴.

استاد عابدی در اثبات این شعر از ویلیام بیل در «مفتاح التواریخ» نقل می‌کند که به نام بابر دو تا شاعر بودند یک شاعر گمنام و دیگر سلطان بابر قلندر فرزند ابوالقاسم مرزا و نوه شاهرخ مرزا بود او در خراسان از ۸۵۵/هـ ۱۴۵۲ م تا ۸۶۰/هـ ۱۴۵۶ م بر سریر حکومت بود. در ۸۶۱/هـ ۱۴۵۷ م راهی ملک عدم شد.

طبق مؤلفین تذکره منتخب اللطایف و ریاض الشعرا بابر فرزند ابوالقاسم بایقرا مرزا بود و این شعر ازوست:

گفتم بتا چه چاره کنم در غم تو گفت اینجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست
 نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
 پروفیسور عابدی از منبعی دیگر می‌گوید که:

«سلطان محمد فخری در آثارش «تحفة الجیب» از سعدی تا جامی کلام همه شعرای معروف و غیر معروف را یکجا کرده کار بزرگ انجام داده است. در این کتاب او ذکر هر دو بابر و کلام ایشان جدا کرده و اشتباه بزرگ را رفع کرده است. علاوه بر این او شاعر بزرگ «فروغ ایسی» با غزل خود این شعر را با سلطان بابر قلندر ذکر کرده است.

نظیر:

هر دل که واله رخ آن ماه پاره نیست او را مگوی دل که کم از سنگ خاره نیست
 نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
 بگشای مصحف رخ اگر میکشی مرا در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
 تأثر غمزه ماده اندر کمال حسن بنمای دل که از پی او پاره پاره نیست^۱

استاد عابدی در ضمن اثبات شاعری و شعر اختلاف فرزندی بابر را نیز مطرح کرده است و بر این نتیجه می‌رسد که بیت را بر حوض کندن، علامت شاعر بودن نیست.

سبک پژوهشی پروفیسور عابدی بی نظیر و نگاه‌های استاد در مورد ادبیات متفرقه بسیار دقیق است. هر جایی که این‌گونه چیزها در بیاض و سفینه‌ها به نظر می‌آمد با کنجکاوی دنبال اصل مطلب می‌گردد. با مطالعه و آثار و سبک شعر و زمان هر چه به نظرش می‌آمد آن را مقایسه می‌کرد. سبک متن و زمان سنن ازلی اصطلاحات

۱. مقاله عابدی، ص ۱۱۷.

موضوعی و غیره را در نظر داشت و بر شواهد بیرونی نیز توجّه کامل داشت. او هر لحظه زندگی تحقیقی خود را به ادب و فرهنگ به ویژه ادب فارسی هند صرف کرده است. پروفیسور عابدی همیشه هر موضوع را با کمال سادگی بیان می کند. هدف او در عرصه تحقیق بیان حقایق است و رمزپردازی و رنگین نویسی نیست.

منابع

۱. بیاض کرمان، پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۲. بیاض والّه داغستانی، پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۳. بیاض موزه ملّی، پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۴. عابدی نامه، گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی و انجمن فارسی، دهلی، ۱۹۹۰ م.
۵. مقالات عابدی، پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی، مرتبه پروفیسور سیده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی ۲۰۰۳ م.
۶. پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی محقّق و دانشور، پروفیسور شریف حسین قاسمی، شاهد ماهلی، غالب انستی تیوت، دهلی نو، ۲۰۰۲ م.
۷. امامی هروی، پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).